

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 8, Autumn 2020, 379-393
Doi: 10.30465/crts.2020.25401.1529

Criticism of Theoretical Framework of Two Textbooks in Literary Translation Teaching in Iran

Jeiran Moghaddam*

Abstract

Despite all the valuable efforts made in the field of translation studies in Iran, there are still quite a few tangible gaps. The academic literature, usually consisting of a theoretical and a practical part, instead of establishing the role and responsibility of a translator as an agent who is in continuous interaction with the society, often tends to approach language as a non-social and abstract matter. As a result, translators trained in this educational system have an abstract perception of themselves and of the translation process. This article analyzes the theoretical part of the books “*A Prologue to the Bases and Techniques of Translation*” by Kazem Lotfipour Saedi and “*Literary Translation*” by Ali Akbar Aghili Ashtiani as two of the books in translation teaching that are used as academic references in Iranian universities, and studies the concordance of the theoretical part of the named books with contemporary approaches in teaching translation.

Keywords: Translation Studies, Teaching Translation, Text Analysis.

* Assistant Professor, Department of Spanish, Allameh Tabataba'i University, Tehran,
jmoghaddam@atu.ac.ir, amaranta7@gmail.com

Date received: 2020-05-26, Date of acceptance: 2020-09-18

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد آموزش نظریه‌های غربی ترجمه در دودرس‌نامه آموزش ترجمه ادبی در ایران

جیران مقدم چرکاری*

چکیده

آموزش ترجمه ادبی در ایران با وجود تلاش‌های ارزش‌مندی که در این حیطه صورت گرفته است هنوز کاستی‌های بسیاری دارد. کتب درسی مدنظر، که عموماً از دو بخش تئوری و عملی تشکیل شده، بیش از آن‌که نقش و مسئولیت مترجم به‌منزله کنش‌گر در حیطه ترجمه را به جویندگان این علم آموزش دهند، با زبان به‌منزله مقوله‌ای انتزاعی و نه اجتماعی برخورد می‌کنند و لاجرم مترجمی که تعلیم می‌دهد نیز تعریفی غیراجتماعی و گاهی انتزاعی از این مقوله و از خویش‌ن دارد. مقاله حاضر نقدی بر بخش نظری دو کتاب *درآمدی بر اصول و روش ترجمه* تألیف کاظم لطفی‌پور ساعدی و *ترجمه ادبی اثر علی‌اکبر عقیلی آشتیانی* به‌منزله نمونه‌هایی از کتب دانشگاهی در این حیطه است. این مقاله با رویکردی توصیفی بخش نظری این دو کتاب را بررسی و میزان هم‌خوانی آن‌ها را با دیدگاه‌های امروزی آموزش ترجمه مطالعه می‌کند و به‌دنبال روش‌ها و نگاه‌هایی جدیدتر برای آموزش ترجمه می‌گردد که در آن‌ها به ترجمه نه به‌منزله عملی مجرد، بلکه به‌صورت فرایندی در حرکت دائم نگاه شود که درواقع از تعاملی دائمی میان انسان و جهانی برمی‌آید که مترجم در آن می‌زید.

کلیدواژه‌ها: آموزش ترجمه، مطالعات ترجمه، نظریات ترجمه.

* استادیار گروه زبان اسپانیایی، دانشگاه علامه طباطبایی، amaranta7@gmail.com j.moghaddam@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۸

۱. مقدمه

ترجمه چیست؟ این سؤالی است که از دیرباز ذهن بشر را به خود معطوف داشته و جست‌وجو و یافتن پاسخ به این پرسش همیشگی در طول تاریخ مکاتب ادبی، فلسفی، زبان، و زبان‌شناسی مختلف را درگیر خود کرده است. در حیطه ترجمه نیز یافتن درست‌ترین و بهترین معادل برای لغات همواره دغدغه مطالعه‌گران ترجمه، نظریه‌پردازان، و مترجمان بوده است، اما با گذر زمان، هیچ نظریه‌ای پاسخی درخور و جامع به دغدغه فوق نداده است و شاید هرگز نیز ندهد.

این نوع نگاه غیرقطعی به جهان پیرامون، که در دهه هفتاد میلادی در ترجمه نیز همانند بسیاری از حیطه‌های دیگر مثل فلسفه، موسیقی سیاست، هنر، و... نیز مطرح شد، ترجمه را فرایندی پویا در نظر گرفت؛ تابع شرایط پیرامونی متن که محصول آن چون خود فرایند براساس ویژگی‌های متنی و فرامتنی قابل بررسی بود. واحد ترجمه در این رویکرد نه کلمات و نه متن بود که تا آن سال‌ها عرصه نقد و آموزش ترجمه را دربر می‌گرفت، بلکه به کل فرهنگی تبدیل شد که عمل ترجمه در آن تولید و مصرف می‌شد. سوزان بسنت در کتاب *مطالعات ترجمه* (Bassnett 2002) به‌استناد گفته لوی (1980) بر این مطلب تأکید می‌کند که مترجم حتی بدون آن‌که خود متوجه باشد، هم‌راه انتقال کلمه و از آن‌جا که کلمات در کالبد فرهنگ‌ها معنا می‌یابند فرهنگی را به فرهنگ دیگر ترجمه می‌کند.

در این قرن ترجمه معنای جدیدی به‌خود گرفته است و تعریف آن در سایه مطالعات توصیفی و چرخش فرهنگی از انتقال صرف متن به انتقال فرهنگی به فرهنگ دیگر توسعه یافته است و مترجم از ابزار خنثای انتقال متن با توانایی و تأثیرگذاری صرف در حیطه دستور زبان به مسئول تعامل دو فرهنگ با یک‌دیگر تبدیل می‌شود. با این وصف، جای تعجب نیست که تربیت مترجم نیز دچار تغییرات بنیادی شده است؛ تغییری که در کتب کلاسیک آموزش ترجمه، که پیش از پاگرفتن نحله‌های نوین ترجمه تدوین شده‌اند، عموماً از نظر دور مانده‌اند. این پژوهش بر آن است تا با مروری بر بخش نظری دودرس‌نامه آموزش ترجمه، اولی ترجمه متون ادبی به قلم علی‌اکبر عقیلی آشتیانی (۱۳۸۲) و دیگری *درآمدی بر اصول و روش ترجمه* به قلم کاظم لطفی‌پور ساعدی (۱۳۷۱) میزان تناسب این کتب با نیازهای موجود در فضای ترجمه را بسنجد و کاستی‌ها، نیازها، و نکات مثبت مورد توجه را بیان کند.

۲. آموزش ترجمه و پیشینه آن

کتاب و مقالات بسیاری با رویکردهای مختلف درباره آموزش ترجمه نوشته شده‌اند. باوجود تلاش قابل‌تقدیر همه افرادی که در این مسیر طی سال‌ها گام برداشته و درس‌نامه‌های آموزش ترجمه را به‌تقریر آورده‌اند، نیاز مبرمی به نگارش کتب نوین و نقد مستمر کتب نوشته‌شده در این حیطه به‌چشم می‌خورد. دلیل آن را ازیک‌سو می‌توان ذات این رشته پویا و ازسوی‌دیگر ارتباط کمابیش انتزاعی و نه‌چندان روشن بین نظریات ترجمه، تدریس، و یادگیری کار ترجمه دانست. این مقاله درپی این نیست که این دو کتاب را از نظر متنی در دوره‌های هفتاد و هشتاد شمسی نقد کند، بلکه هدف آن آسیب‌شناسی آموزش ترجمه در نظام دانشگاهی کشوری است که اگرچه در آن کتب هم‌زمان یا با فاصله چندروزه از چاپ در کشور مبدأ ترجمه و چاپ می‌شوند، مطالعات ترجمه باوجود اهمیت بین‌رشته‌ای آن در تعامل نمادین بین تاریخ، فلسفه، زبان، و ترجمه عملاً به‌دور از چشم مانده‌اند. این دو کتاب اشاره‌شده تنها به‌منزله دو نمونه از کتاب‌های بی‌شماری‌اند که در چاپ‌های نخستین خود در دهه‌های هفتاد و هشتاد شمسی برای تدریس در رشته مترجمی تدوین شده‌اند و هم‌چنان بدون به‌روزرسانی یا با اندکی به‌روزرسانی در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند.

در بسیاری از کلاس‌های آموزش ترجمه در جهان و در ایران هنوز الگوی دوگانه بدون انعطاف «ترجمه تحت‌اللفظی - ترجمه آزاد» تدریس می‌شود و نقش مترجم در این میان به حرکت بین دو سر این طیف و انتقال زبانی صرف آثار تقلیل می‌یابد. درحالی‌که در دیدگاه‌های نوین، مترجم موجودی اجتماعی است و همین ویژگی سبب می‌شود که وی به‌منزله کنش‌گر در روابط اجتماعی و تولیدات فرهنگی نقش داشته باشد. به‌عبارتی، مترجم ازیک‌سو با متنی که تولید می‌کند در محیط اجتماعی خود تأثیر می‌گذارد و ازسوی‌دیگر، به‌منزله عضوی از ساختار اجتماع، هنگام تولید محتوا از محیط خود تأثیر می‌پذیرد. این سبب می‌شود که وی در هر قدم از فرایند ترجمه در تعامل با اجتماع پیرامون خویش باشد و همان‌گونه که گفته شد متن ترجمه در آن تولید و مصرف می‌شود. ازاین‌روست که نقش مترجم در ادوار زمانی مختلف و بافت‌های فرهنگی‌های مختلف به‌بازتعریف مکرر نیاز دارد.

اگرچه عمل ترجمه از دیرباز انجام می‌شده است و نظریات درمورد آن به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد، سابقه آموزش ترجمه، چنان‌که جرمی ماندی در کتاب معرفی مطالعات ترجمه،

نظریه‌ها، و کاربردها (Munday 2012) تدقیق می‌کند، به‌منزله رشته آموزشی دانشگاهی در غرب از اواخر قرن بیستم یعنی از سال‌های میانی دهه شصت شکل گرفته است. پیش‌از آن، از قرن هجدهم ترجمه به‌منزله تمرینی برای آموزش دستور زبان با ترجمه ساخت جملات استفاده می‌شد، اما ترجمه با ظهور شیوه‌های نوین آموزش زبان به رشته‌ای در سطوح دانشگاهی منتقل شد. از سویی، دهه شصت دوران تغییرات بزرگ در شیوه زیست و نگاه در جوامع غربی بود و نحله‌های نوین ترجمه دقیقاً در زمان همین تغییرات بزرگ شروع به تبیین و تحلیل ترجمه با رویکردهایی مختلفی کرده‌اند که صرفاً به مقوله زبان به‌صورت مجرد نمی‌پرداختند. نخستین گام‌ها را در این مسیر طرف‌داران کارگاه ترجمه آمریکایی، ادبیات تطبیقی، و رویکردهای زبان‌شناسانه برداشتند که ترجمه را به‌صورت یک علم تعریف کردند. سرانجام، در سال‌های آغازین دهه نود نیز مطالعات توصیفی ترجمه پا به میدان نهاد و تلاش کرد ترجمه را از صرف نگاه ریاضی‌وار به متن رها کند و آن را به‌صورت فرایندی اجتماعی مطالعه کند.

۳. مترجم کیست و ترجمه چیست؟

نخستین تفکرات غربی ترجمه برپایه تمییز ترجمه کلمه‌به‌کلمه از ترجمه آزاد به‌منزله تنها دسته‌بندی ممکن برای ترجمه را سنت جروم و سیسرو مطرح کردند و پایه نظریه‌پردازی غربی در زمینه ترجمه قرار گرفتند. از همان هنگام، کیستی مترجم همواره مورد‌مذاقه و سؤال بوده است. این پایه نظری ترجمه را دارای دستورالعمل‌هایی مشخص و تجویزی و مترجم را فردی غیرکنش‌گر می‌داند که وظیفه‌اش انتقال روح اثر در ترجمه از زبانی به زبان دیگر است. جا دارد در این‌جا به مفهوم روح نیز توجه کرد. علت مطرح‌شدن بحث روح اثر بیش از هر چیز شاید این است که نخستین نظریه‌پردازان ترجمه در غرب از بستری مذهبی برخاسته‌اند؛ یعنی فضایی که در آن ترجمه کتب عهد عتیق و عهد جدید با هدف دعوت به کیش مسیحیت صورت می‌پذیرفته و بنابراین متن در تعریفشان حاوی چیزی فرانسایی بوده است. جریمی ماندی در کتاب *معرفی مطالعات ترجمه* مجدداً در انگلستان قرن هفدهم ردپای مفهوم روح اثر را پی می‌گیرد (Munday 2012: 56).

ماندی از جان درایدن، شاعر و مترجم انگلیسی، نام می‌برد که در قرن هفدهم تأثیر بسیاری در بحث ترجمه گذاشت و برای مترجم توانایی‌های برتری مثل نبوغ و برای متن بحث نیرو و روح را مطرح کرد و ترجمه‌کردن را نوعی هنر دانست (ibid.: 50).

این نظریه برای مترجم جایگاهی معنوی قائل می‌شود که اثر وی را ورای نقد قرار می‌دهد. در ادامه همین سیر تاریخی به الکساندر فریزر تیتلر، نویسنده اولین کتاب جامع درباره ترجمه به انگلیسی در ۱۷۹۰، برمی‌خوریم. وی ترجمه خوب را ترجمه‌ای می‌داند که در آن «شایستگی اثر اصلی چنان کامل به زبان دیگر منتقل شده است که آشکارا بازشناخته می‌شود و فرد بومی کشوری که آن زبان متعلق به اوست این شایستگی را حس می‌کند؛ درست مثل مردمی که به زبان اثر اصلی سخن می‌گویند» (Tytler 2004: 209). تیتلر اگرچه از ترکیب لغوی انتقال روح اثر سخن نمی‌گوید، ترجمه خوب را ترجمه‌ای می‌داند که حین مطالعه آن از «دیگری»، که فرهنگ تولیدکننده اثر است، نشانی نیست، زیرا جای خود را به عناصر «خودی» در فرهنگ دریافت‌کننده اثر داده است.

انتقال روح و خودی‌سازی اثر دو مفهومی به‌شمار می‌روند که بسیاری از محققان و نظریه‌پردازان این قرون به‌منزله شرط لازم برای ترجمه تجویز کرده‌اند. در این قرون، ترجمه چیزی از جنس الهام و اشراق است و مترجم در این تفکرات مفهومی انتزاعی و تهی از کنش‌گری است و ویژگی‌های خاص دارد. این مترجم فرضی در جایگاه خالق اثر قرار می‌گیرد؛ یعنی ساختار سلسله‌مراتبی‌ای که در این دیدگاه‌ها بر ترجمه حاکم است مترجم‌بودن را تنها برای عده‌ای خاص مجاز می‌داند که توانایی‌های فرانسسانی دارند و به‌طبع نقدناپذیرند.

در آلمان، پیروان مکتب رمانتیسیسم در قرن نوزدهم ترجمه را وسیله‌ای برای پیشرفت فرهنگ و ادبیات کشور می‌دانستند و برای ترجمه ماهیتی افسانه‌وار قائل می‌شدند. از مهم‌ترین این نظریه‌پردازان شلایر ماکر است که در مطالعات خود به‌دنبال همان مفهومی است که تیتلر بیست سال قبل از وی از آن سخن رانده است. برای شلایر ماکر هدف از ترجمه «دادن همان احساسی به خواننده ترجمه است که چنان‌چه آن را به زبان اصلی اثر (درمورد وی آلمانی) می‌خواند داشت» (Schleiermacher 2004: 50). در نظریه وی نیز، هم‌چون بسیاری از نظریه‌های این قرون، اساس ترجمه بیش از هرچیز بر خودی‌کردن بیگانه استوار است و آن را هنری تلقی می‌کند که فقط افراد دارای ذوق و نبوغی خاص می‌توانند بدان پردازند. «این افراد می‌بایست علاوه بر تسلط به دو زبان مبدأ و مقصد، دارای قوه خلاقیت و توانایی در حوزه ادبیات نیز باشند» (حقانی ۱۳۸۶: ۱۷۱).

این تفکرات و دیدگاه‌های قرن نوزدهمی مترجم را تا جایگاه قادر مطلق بالا می‌برند و او را به دلیل داشتن نبوغ، اشراق، و الهام نقدناپذیر می‌کنند. مترجمی که تا این درجه انتزاعی باشد، به تبع از محیط پیرامون تأثیرپذیری ندارد؛ متنی را در فضایی انتزاعی دریافت می‌کند و

بدون تأثیر گذاشتن در آن، روح آن را، که خود مفهومی مبهم است، به فضای انتزاعی دیگری انتقال می‌دهد که این بار فضای دریافت‌کننده اثر است.

اما در ادامه این سیر تاریخی و تغییر بینش در جهان غرب، رومن یاکوبسن نخستین بار مفهوم تعادل معنایی را از سوسور وام گرفت و آن را وارد علم ترجمه کرد. مدتی بعد یوجین نایدا از تعادل صوری و پویا حرف زد که اولی «معطوف به انتقال پیام از نظر صوری و معنایی و دومی تعادل بر تأثیر پیام در خواننده مقصد مانند تأثیر پیام در خواننده مبدأ است» (Nida 1964: 159). نایدا اگرچه کمی از دیدگاه سنتی این قرون فاصله می‌گیرد و چهارچوبی علمی برای ترجمه ارائه می‌دهد، هم‌چنان برای اثر روحی قائل است که باید در فرایند ترجمه انتقال داده شود. این انتقال روح در کنار عوامل دیگر مانند معنی صحیح، روان‌بودن، و تولید واکنش مشابه در خواننده زبان مقصد شروطی به‌شمار می‌روند که او برای انجام ترجمه موفق لازم می‌داند. پس از وی، پیتر نیومارک از ترجمه ارتباطی و معنایی سخن می‌گوید (Newmark 1981: 39) که اولی به ترجمه پویای نایدا و دومی به ترجمه صوری نایدا کم‌ویش شبیه است. نیومارک نیز همانند پیشینیان خود شدیداً تجویزگراست و برای او ترجمه معنایی هنر و ترجمه ارتباطی فن است. در این نظریات به مترجم ادبی به‌صورت هنرمند نگاه می‌شود که متن تولیدی‌اش در زبان مقصد باید در خواننده همان تأثیر زیبایی‌شناسانه و کارکردی‌ای را بگذارد که اثر اصلی در زبان مبدأ داشته است. در نظریات نایدا و نیومارک اگرچه هم‌چنان با مترجمی سروکار داریم که توانایی‌های فراواقعی دارد، مفهوم کنش‌گری کم‌کم وارد نظریات ترجمه می‌شود؛ به‌گونه‌ای که مترجم در این دیدگاه‌ها نه براساس الهام و اشراق، بلکه براساس تصمیماتی که می‌گیرد پیش می‌رود و با ترجمه‌اش هدفی بیش‌تر اجتماعی و کم‌تر انتزاعی را دنبال می‌کند.

در همین دوران است که مطالعات توصیفی ترجمه پا می‌گیرند که هم فرایند ترجمه و هم محصول این فرایند را بررسی می‌کنند. محققان مطالعات توصیفی ترجمه، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، ترجمه را تابعی اجتماعی از معنا تعریف می‌کنند و برآن‌اند که ترجمه تابع هنجارها و عرف‌های اجتماعی است و نه تابع معادله میان زبان‌ها؛ پس مفهوم معادل مطلق و انتزاعی را رد می‌کنند. در ادامه در دهه نود، متفکران مکتب چرخش فرهنگی به‌طور واضح از اهمیت محیط اجتماعی سیاسی و مسائل ایدئولوژیک، که نوعی نظام ارزشی است و فرد را وامی‌دارد جهان را به شکلی خاص ببیند، در ترجمه صحبت می‌کنند (Bassnett and Trivedi 1999: 215) و آن را مستقیماً با روابط قدرت در جامعه مقصد در ارتباط می‌دانند. در این دوران، مطالعات نوین ترجمه از این صحبت می‌کنند که برای تحلیل

یک متن به شاخه‌های مختلف علوم احتیاج است، بی‌این‌که ترجمه زیرمجموعه هیچ‌یک از آن‌ها باشد. پیروان این تفکر که ترجمه را به‌صورت یک فرایند توصیف می‌کنند، برآن‌اند که برای نقد ترجمه مطالعه عوامل فرامتنی دخیل در فرایند ترجمه اثر بسیار مهم‌تر است از ارزش‌گذاری قالبی محصول ترجمه که در قرون پیش رواج داشت.

پژوهش‌گران مطالعات توصیفی ترجمه «برخلاف اسلاف خود ترجمه ادبی را هنر تلقی نمی‌کردند، این نوع ترجمه را نیز هم‌چون سایر حیطه‌های ترجمه‌شناسی شایسته بحث و ارائه دیدگاه و نظر می‌دانستند» (ibid.).

در همین زمان متفکران از مفاهیمی مثل روح اثر یا هنر بودن ترجمه انتقاد می‌کنند. در میان این محققان جورج استاینر از مفاهیم کلاسیک در ترجمه اثر انتقاد می‌کند:

ما دیده‌ایم که چه میزان از نظریه ترجمه به‌طور کسالت‌باری بر محور گزینه‌های تعریف‌نشده‌ای مانند شکل، روح، کلمه یا مفهوم می‌چرخند. به‌نظر می‌رسد که این طبقه‌بندی دوگانه معنی تحلیل‌پذیری دارد (Steiner 1998: 290).

سوزان بسنت اعتقاد دارد که ملاک‌های کلاسیک داوری ترجمه «مبهم و ذهنی است» (Bassnett 2002: 237).

در این دیدگاه‌ها به مترجم به‌منزله یکی از عناصر موجود بین مجموعه‌عواملی که ترجمه در زبان مقصد را شکل می‌دهند نگاه می‌شود و در نتیجه، هنگامی که برای مطالعه ترجمه تمامی عوامل را نقد و تحلیل می‌کنند، مترجم نیز تحلیل می‌شود. در این‌جا مترجم نقشی اجتماعی دارد و تعاملی که خودآگاه یا ناخودآگاه با عناصر موجود در محیط گفتمانی پیرامون خویش دارد سبب به‌وجود آمدن ترجمه به این یا آن شکل خاص می‌شود. این شرایط شامل شرایط اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک، جریان‌های ادبی غالب در اجتماع دریافت‌کننده اثر، و رابطه مترجم و ناشر است.

باوجود این تعاریف نوین که در ایران نیز به‌صورت گسترده از دهه هفتاد در دست ترجمه و پژوهش‌اند، فضای غیردانشگاهی و کتاب‌هایی که عموماً در حیطه ترجمه ادبی در حیطه غیرآکادمیک تدریس می‌شوند مبلغ ترجمه‌ای محسوب می‌شوند که تبدیل به اثری برگزیده در اجتماع گیرنده اثر شود. شاید به‌نوعی فرهنگ سنتی ایران، که مرزهای محدودی را برای تجربه بشری مجاز می‌داند، و تحقق نیافتن تفکر مدرن در ایران نگاه تجویزگر گذشته در ترجمه را به بحث‌های معاصر کشور کشیده‌اند. در کتب کلاسیک آموزش ترجمه در ایران مکرراً بر نیاز به شفاف‌سازی، روان‌کردن اثر در زبان مقصد، و نزدیک کردن آن به

خواننده در ترجمه‌های ادبی اصرار می‌شود. توصیه‌هایی که عموماً به معنای حذف سبک اثر و زیباسازی اثر در فرهنگ دریافت‌کننده است.

عموماً این نظریات به جای تمرکز بر مترجم به منزله موجودی اجتماعی و تحلیل فرایند ترجمه، صرف متن ترجمه‌شده را بدون توجه به متن مبدأ و صرفاً براساس میزان شباهت آن به متون برجسته زبان مقصد ارزش‌گذاری می‌کنند. چنان‌که انگار مترجم ماشینی است که اثر را دریافت می‌کند و اثری معادل آن به زبان مقصد تحویل می‌دهد، بی‌آن‌که شرایط پیرامونی در او تأثیر بگذارد.

در این بخش به بررسی دودرس‌نامه اصول و روش ترجمه نوشته دکتر کاظم لطفی‌پور ساعدی و ترجمه ادبی به قلم علی‌اکبر عقیلی آشتیانی می‌پردازیم.

۴. متناسب بودن عنوان کتب با محتوا

همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، دو کتاب انتخاب‌شده اصلی برای این تحقیق ترجمه متون ادبی به قلم علی‌اکبر عقیلی آشتیانی و درآمدهای بر اصول و روش ترجمه به قلم کاظم لطفی‌پور ساعدی است. نخستین موردی که در این کتاب‌ها به چشم می‌خورد تناقض نام این کتاب‌ها با محتوای آن‌هاست، زیرا اگر تصمیم بر آن است که کتابی با عنوان اصول و روش ترجمه، فنون ترجمه یا ترجمه متون ادبی به طبع درآید یا باید به تعریفی هرچند کوتاه از نظریات مختلف ترجمه پردازد یا چنین نام جامعی برای خود برگزیند، زیرا نام‌هایی چنین این امر را به ذهن مخاطب، که عموماً آشنایی قبلی با این نظریات و حتی به‌طور کلی با ترجمه ندارد، متبادر می‌کنند که این آثار کتبی جامع درباره ترجمه‌اند. درحالی‌که درون این دو کتاب صرفاً از تعداد محدودی نظریه متعلق به مکاتب مختلف، عموماً با رویکرد زبان‌شناسانه، نام برده شده است و جامعیتی در این زمینه در هیچ‌یک از این کتاب‌ها به چشم نمی‌خورد. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، این کتب در زمانه نخستین چاپ خود موفق بوده‌اند، اما امروز (اگرچه تغییراتی در چاپ‌های جدیدشان لحاظ شده است) دیگر به نیاز جامعه امروز در این حیطه پاسخ درخور نمی‌دهند. کتب آموزش ترجمه به‌خاطر ذات پویای این رشته باید با گذشت زمان و به‌وجود آمدن رویکردهای نوین مدام بازنویسی شوند تا قابلیت آموزش در دوران معاصر را داشته باشند و جامعیتی در این زمینه در هیچ‌یک از این کتاب‌ها به چشم نمی‌خورد. شاید کتاب‌های مذکور بیش از هرچیز بازگوی تاریخ آموزش ترجمه در بافت ایران باشند، نمی‌توانند نیاز امروزی این حیطه را برطرف کنند، زیرا کتاب‌های نظریات

نویسنده ترجمه امروزه نقش بسیار مهمی در تعریف جهان و نه فقط در جهان ترجمه دارند. در واقع عدم ویراست نویسنده کتاب‌ها و تدریس منابع قدیمی سبب شده است که این کتب، که زمانی راه‌گشای آموزش ترجمه بودند، امروز از تربیت مترجم توانا ناتوان باشند.

۵. تئوری‌های مطرح‌شده

در دیدگاه کلاسیک ترجمه نوشتار فرایندی انتزاعی است و «از آن‌جا که فرستنده و گیرنده متن جدا عمل می‌کنند بستگی تنگاتنگی با زمان و مکان خود ندارد» (حدادی ۱۳۷۰: ۸). هم‌چنین «مطالب باید قابل ترجمه باشند و هدف، معنا، و مفهومی را افاده کنند» (کبیری ۱۳۷۴: ۱۲).

این نوع تفکرات در دو کتاب مورد بحث ما نیز به‌وفور دیده می‌شوند. در این کتب آموزشی مترجم را دانایی کل فرض می‌کنند که بنا بر مصلحتی که برای جامعه و خواننده لحاظ می‌کند، شخصاً تصمیم می‌گیرد که چه اثری را برای ترجمه برگزیند و کدام اثر را به کناری نهد و سپس تصمیم می‌گیرد که اثر انتخاب‌شده را چگونه ترجمه کند تا هنجارهایی در متن جای بگیرند که درست و مناسب برای جامعه مقصد پنداشته می‌شوند. هدف از ترجمه را برقراری ارتباط با خواننده می‌دانند و بر این اساس روانی متن ترجمه‌شده و یافتن راه‌حلی برای به‌حداقل رساندن فاصله متن مبدأ و مقصد را سرلوحه کار مترجم ادبی قرار می‌دهند. نکته دیگر این که ترجمه را نوعی تغییر شکل تعریف می‌کنند که در آن روح اثر مبدأ باید به مقصد منتقل شود. در هر دو این کتاب‌ها، علاوه بر کلماتی مانند روح اثر، با استعداد شاعرانه نویسنده و غیره مواجهیم. اصطلاحاتی که در جهان نقد ترجمه سبب می‌شوند تا اثر از نقدپذیری خارج شود و صلاحیت مترجم را در انتقال روح اثر، اصطلاحی که در ادامه این مقاله به نقد آن خواهیم پرداخت، از مشروط به مطلق ارتقا بخشند.

حتی در نسخه‌های جدیدتر کتاب لطفی‌پور ساعدی، *درآمدی بر اصول و روش ترجمه* (نسخه سال ۱۳۸۲)، از منظری به ترجمه می‌نگرد که ترکیبی از زبان‌شناسی و معیارهای ادبی ترجمه است و تنها نظریات نایدا، کت فورد، یاکوبسن، و نیومارک را تعریف می‌کند و از جریان‌های بعدی مطالعات ترجمه، که در دوران چاپ این نسخه از کتاب بخشی از جهان‌گفتمانی ترجمه را دربر گرفته‌اند، هیچ نامی نمی‌برد. علاوه بر این، فقدان انسجام لازم در تعاریف و مکاتب، خواننده را از شناختن و آموختن سیر ترجمه از دیدگاهی کلان و دنبال کردن تغییرات تاریخی آن باز می‌دارد. لطفی‌پور ساعدی در کتاب آموزشی‌اش وظیفه

مترجم درقبال متون ادبی را رسالتی بر دوش مترجم می‌داند که علاوه بر این که باید به بعد عادی پیام و ارتباط زبانی توجه کند، ابعاد ادبی آن را نیز، که از طریق الگوهای ویژه ادبی به صورت عناصر زبرزنجیری بر آن اضافه می‌شود، دقیقاً در نظر داشته باشد. به عبارت دیگر، مترجم آثار ادبی باید:

با آشنایی کامل بر اصول سبک‌شناسی، نقد ادبی، و متن‌کاوی الگوهای ادبی زبان مبدأ را شناسایی و نقش ارتباطی و ماهیت تأثیر ادبی آن‌ها را تعیین کند و سپس الگوهای ادبی زبان مقصد را، که دارای نقش ارتباطی و تأثیر ادبی مشابه و معادل آن‌ها می‌باشند، به جای آن‌ها قرار دهد (لطفی‌پور ساعدی ۱۳۸۲: ۱۷۱).

چنان‌که گفتیم، وی زبان‌شناسی نوین و دیدگاه‌های کلاسیک ادبیات را ممزوج می‌کند تا مترجمی مطلق و کامل بسازد، درحالی‌که در نظر گرفتن این نقش برای مترجم غیرعملی و دور از حقیقت است، زیرا همان‌طور که گفته شد درک متن مفهومی نسبی است و مترجم زیرمجموعه‌ای از شرایط اجتماعی، سیاسی، ادبی، ایدئولوژیک، و غیره است و امکان ندارد بتوان مترجم را به صورت فردی منتزع از پیرامون و صاحب‌اختیار مطلق جهان درونی و بیرونی خویش تعریف کرد و تمام مسئولیت ترجمه را بر دوش وی گذاشت. نباید فراموش کنیم که در واقع مترجم، حتی آن هنگام که کتاب را انتخاب و آن را ترجمه می‌کند، چیزی به نام شخصیت فارغ از اجتماع ندارد. او می‌خواهد کتاب چاپ و خوانده شود، پس بی‌تردید تحت تأثیر جریان‌های ادبی غالب در فضای فرهنگی‌ای است که در آن ترجمه می‌کند. هم‌چنین خود به خود به منزله برگرداننده اثر تحت تأثیر شرایط پیرامونی است و آن‌ها را به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه در ترجمه دخیل می‌کند.

این کتاب در ادامه صرفاً ترجمه را در قالبی نامنعطف بین دو مرز تحت‌اللفظی و آزاد طبقه‌بندی می‌کند و در میان این دو مرز نیز ترجمه‌های اصطلاح، پیامی، معنایی، و وفادار را نام می‌برد و به عبارتی باز به همان تعریف جامد و منتزع برای ترجمه بازمی‌گردد که زبان را، به دستور زبان، واژه‌ها، و نقش جملات در متن تقلیل می‌دهد.

کتاب دیگر مورد بحث ما، اثر عقیلی آشتیانی، نوعی درس‌نامه به حساب می‌آید که اگرچه تلاش دارد تعاریف مختلف از ترجمه را ذکر کند، به صورت تصادفی به ذکر تعدادی نام و تعاریف دست می‌زند که به دلیل فقدان انسجام برای تفکیک مکتب‌های مختلف و دیدگاه‌هایشان کمکی به دانشجو نمی‌کند. علاوه بر این، نویسنده مشخص نمی‌کند چرا از میان این همه نظریه‌پرداز مطالعات نوین ترجمه تنها به نام ونوتی در صفحه ۷، مونابیکر در

صفحه ۸، و اون زهر در صفحه ۱۰ کتاب اشاره می‌شود و هیچ نامی از هرمنز، توری، هولمز، لغور، و.... نمی‌آید. در این اثر مؤلف به دام معرفی مترجم ادبی به‌منزله موجودی می‌افتد که تصمیم‌گیرنده‌ای منتزع از اجتماع خویش است و تنها براساس ذوق و قریحه، مفاهیمی که در دیدگاه‌های پیشین به ترجمه نیز آن‌ها را دیدیم، اثر را ترجمه می‌کند:

مترجم احساس، فکر، و تجربه جدیدی را از یک زبان دیگر با فرهنگی دیگر به زبان خود انتقال می‌دهد. پس ترجمه ادبی در درجه اول کاری است هنری و ذوقی و اگر بپذیریم که تفاوت اصلی ترجمه ادبی و انواع دیگر ترجمه خلاقیت و ذوق در ترجمه ادبی است، در آن صورت ویژگی ترجمه ادبی آشکار می‌شود (عقیلی آشتیانی ۱۳۸۲: ۹).

در این کتاب هم‌چنین مسئله‌ای رخ می‌دهد که در جوامعی که در آن‌ها علم و احساسات درهم تنیده‌اند اتفاق می‌افتد: اختلاط نظر و نظریه. در این دو کتاب ما نظر عده‌ای از مترجمان ایرانی و نه نظریه‌پردازان این علم را به‌منزله تعریف ترجمه درکنار نظریات نظریه‌پردازان ترجمه می‌بینیم. ازسویی نظر و نظریه را مرزی از هم جدا می‌کند که به‌هیچ‌وجه قابل عبور نیست و به همین دلیل نیز دانشجوی ترجمه با این اختلاط دچار سردرگمی خواهد شد. عقیلی، علاوه‌براین ویژگی‌های مترجم ادبی را چنین توصیف می‌کند «فرهیخته، ادیب، دانشمند، نواندیش، و خواهان اصلاحات در جامعه خود» (همان: ۱۶) و وی را دارای استعدادی خداوندی می‌داند، درحالی‌که اگر با بیش مدرن یا حداقل ابزار نقد مدرن به مسئله نگاه کنیم، این استعداد خداوندی مفهومی کاملاً اجتماعی و طبقاتی دارد و لزوماً هم مترجمان افرادی نواندیش و خواهان اصلاحات نیستند. نباید فراموش کنیم که برخی از مترجمان آثار واپس‌گرا را ترجمه و تبلیغ می‌کنند و در ترجمه‌هایشان تبحر بسیاری دارند.

نباید فراموش کنیم یکی از اهداف آموزش ترجمه و نظریات آن به دانشجوی، کمک به وی برای نزدیک شدن به متن و توانایی تحلیلی آن در بافت فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی جامعه مقصد است. به‌جای نسخه‌پیچی‌های نظری می‌توان با آندره لغور هم‌گام شد که متن ترجمه‌شده را به‌صورت متنی جدید و محصول فرایندی اجتماعی می‌بیند که باید بنابر معیارهای جامعه گیرنده مطالعه شود، زیرا هر بازنویسی‌ای که به‌منزله «درست» به ما معرفی شده است، درواقع نسخه‌ای است که توانسته است در روابط قدرت جامعه مقصد، برای خود جایی بیابد (Vidal Claramonte 1998: 59). باوجوداین، بسیاری از ما مدرسان ترجمه ادبی، به‌جای آموزش آگاهی و مسئولیت مترجم بی‌آن‌که خود بدانیم، به دانشجوی آموزش

می‌دهیم که در هم‌خوان کردن اثر ادبی با معیارهای زیبایی‌شناسانه ساختار فرهنگ مقصد بکوشد تا این زیبایی محملی برای موفق بودن اثر ترجمه‌شده در جامعه مقصد باشد و در این تلاش، که نام آن را تلاش برای انجام ترجمه‌ای «خوب» می‌نامیم، متن مبدأ و عناصر مؤثر بر فرایند ترجمه را یک‌سر به فراموشی می‌سپاریم.

۶. نتیجه‌گیری

همان‌طور که در جای‌جای این مقاله بدان اشاره شد، در نظریات معاصر هدف از آموزش ترجمه نه آموزش «خوب» ترجمه‌کردن، بلکه آموزش تفکر و دیدن امکان‌های انتخابی است که مترجم در هر لحظه با آن مواجه می‌شود. در نتیجه، کتاب یا جزوه آموزش ترجمه نیز در صورتی که رویکرد خاص خود را آشکارا اعلام نکند و جامعه جامعیت برتن بیوشد، چنان‌که در عنوان دو کتاب مورد تحلیل در این مقاله دیدیم، باید تا حد امکان رویکردی بدون سوگیری به سمت مکتبی خاص داشته باشد و بتواند آموزنده را از نظریات به‌سوی ترجمه متون هدایت کند. در این نوع آموزش مدرس تنها به منزله تحلیل‌گر و تسهیل‌گر است که معنا می‌یابد. در واقع نقش استاد ترجمه و منبع آموزش ترجمه آموزش اندیشیدن، برگزیدن، و نه چگونه اندیشیدن و چه چیز را برگزیدن است و آموزش این مهم به دانشجو که ترجمه خوب به صورت مطلق و ورای نقد وجود ندارد و به تعداد خوانش‌ها از متن ترجمه داریم. در واقع استاد باید دانشجویان را به سمتی هدایت کند که بتوانند درباره چرایی انتخاب یک لغت به جای دیگری، در متن ادبی‌ای که ترجمه کرده است، توضیح دهند و مسئولیت تصمیم‌های خویش را برعهده بگیرند. می‌توان گفت آموزش مترجم مسئولیت‌پذیر روشی است که رویکردهای نوینی ارائه می‌دهد. علاوه بر این در این رویکرد، برخلاف آنچه در قسمت قبل دیدیم، ترجمه هنر یا استعداد ذاتی نیست، بلکه فرایندی است برای بازتولید اثر که هم فرایند و هم محصول باید در آن تحلیل شوند و در این مهم استاد است که باید دانشجویان را در تحلیل دیدگاه‌های مختلف یاری دهد، بی‌آن‌که در پی تحمیل نسخه ترجمه خود یا تفکر خود به دانشجویان باشد. استاد باید اجازه بحث و تحلیل به دانشجویان بدهد و در این خصوص بسیار مفید است ترجمه‌های مختلف موجود از یک اثر با یکدیگر مقایسه شوند و دانشجویان قدرت تحلیل متن و چرایی انتخاب‌های مترجمان را در شرایط تاریخی و اجتماعی متفاوت دریابند و بتوانند سرنوشت اثر ترجمه‌شده را در جهان واقعی پی‌بگیرند و بفهمند عوامل متنی یا فرامتنی، که سبب در مرکز قرار گرفتن یک ترجمه از یک اثر و به حاشیه رانده شدن ترجمه دیگر از آن اثر می‌شود، چیست.

نقد آموزش نظریه‌های غربی ترجمه در دودرس‌نامه آموزش ترجمه ... (جیران مقدم چرکاری) ۳۹۳

بحث آموزش ترجمه مبحثی پایان‌ناپذیر است که در این اندک نمی‌گنجد. تحقیقات بسیاری در این زمینه لازم و واجب است و تلاش نویسنده کتاب جامع ترجمه در دوران معاصر باید آموزنده ترجمه را به مطالعه و درک شکل‌های مختلف ممکن در ترجمه دعوت کند و روحیه اندیشه و تحلیل را در وی زنده کند تا از این مسیر دانشجو مسیر خویش و تحلیل خویش را برگزیند و نقاد و نقدپذیر پا به عرصه ترجمه گذارد که این هردو برای گام برداشتن به سمت جامعه مدرن و تفکر مدرن پایه‌هایی ضروری است.

کتاب‌نامه

- حدادی، محمود (۱۳۷۰)، *مبانی ترجمه*، تهران: جمال‌الحق.
- حقانی، نادر (۱۳۸۶)، *نظرها و نظریه‌های ترجمه*، تهران: امیرکبیر.
- عقیلی آشتیانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲)، *ترجمه متون ادبی*، تهران: رهنما.
- کبیری، قاسم (۱۳۷۴)، *اصول و روش ترجمه*، تهران: رهنما.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۸۲)، *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*، تهران: دانشگاه پیام نور.

- Bassnett, Susan (2002), *Translation Studies*, London and Nueva York: Routledge.
- Bassnett, Susan and Trivedi Harish (eds.) (1999), *Postcolonial Translation: Theory and Practice*, London and Nueva York: Routledge.
- Munday, Jeremy (2012), *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*, 3rd Edition, Nueva York: Routledge.
- Newmark, Peter (1981), *Approaches to Translation*, Oxford and New York: Pergamon.
- Nida, Eugene (1964), *Toward a Science of Translating*, Leiden: E. J. Brill.
- Schleiermacher, Friedrich (ed.) (2004), *On the Different Method of Translating*, in *The Translation Studies Reader*, Lawrence Venuti (ed.), 2nd Edition, London and New York: Routledge.
- Steiner, George (1998), *After Babel, Aspect of Language and Translation*, 3rd Edition, London, Oxford and New York: Oxford University Press.
- Tytler, Alexandre Fraser (Lord Woodhouselee) (2004), *Essay on the Principles of Translation*, London: J. M. Dent & Co.
- Vidal Claramonte Africa (1998), Madrid: Elección Novatores.

